

ماجرای عشق و عاشقی میدون

توبه این می‌گویی زندگی؟



پرویا عالمی

● من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا، بابای سوفیا اما عاشق من نیست. دیروز هم با شدم و رفتم خواستگاری و گفتم سوفیا را به من بدهید. بابای سوفیا گفت نمی‌دهم. من هم گفتم بین بابای سوفیا، الان آمار خودکشی جوانان ایرانی زیاد شده.

بابای سوفیا گفت: یعنی داری غیرمستقیم مسئولیت را می‌اندازی روی دوش مسئولان؟

گفتم: مسئول است و مسئولیتش دیگر.

بابای سوفیا گفت: پسر خب الان که همه از همه چیز ناراضی هستند تو چرا می‌خواهی ازدواج کنی؟

گفتم: بین ما الان به هر دلیلی هر چیزی بگویم می‌گویند داری سیاه‌نمایی می‌کنی یا می‌گویند داری دولت را تضعیف می‌کنی یا می‌گویند داری قدرت کشور را جلو دشمن تقلیل می‌دهی، خب؟ تنها دلیلی که اعتراض کنی یا خودکشی کنی یا توی فیس بوکت مطلب بنویسی کسی باهات کاری ندارد، همین است که بگویی با زنت مشکل داری. همین چندوقت پیش یکی از دوستای من را گرفته‌د گفت من با زنم مشکل دارم، با فعالیت سیاسی خودم را تخلیه می‌کردم. بهش گفتند تو حالت عادی باید حبس ابدت می‌کردیم ولی می‌فرستیمت برگردی خانه پیش زنت - حق هم نداری طلاق بگیری - و با اعمال شاقه باید زندگی کنی. درواقع من می‌خواهم زن بگیرم که تحت پوشش آن فعالیت انتحاری کنم.

بابای سوفیا گفت: پسر با این نگاه تخلیه کن داری، اصلا چرا می‌خواهی ازدواج کنی؟

گفتم: «چون بین دوراهی خودکشی و ازدواج گیر کردم. درواقع الان با مشکلات اقتصادی و اجتماعی‌ای که وجود دارد، ازدواج مرگ تدریجی یک رؤیا محسوب می‌شود». بعد هم بلند شدم و رفتم از دست بابای سوفیا و باقی مسئولان در افق کم بشوم و خلاص.

نتیجه‌گیری۱

مردی که به آخر خط می‌رسد یا خودکشی می‌کند یا ازدواج.

نتیجه‌گیری۲

من چندروز پیش رفتم دکتر و گفتم آقای دکتر من تا کی زنده‌ام؟ گفت اسم این کاری که تو می‌کنی زندگی نیست، طفلک.

پیشنهاد

● در آستانه نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، انتشارات نگاه، گزیده ترانه‌های عاشقانه روزبه بمانی را با عنوان «دنیای این روزای من» منتشر کرد. این کتاب یک سال

در انتظار چاپ مانده بود و اکنون چند روز مانده به نمایشگاه کتاب، رونمایی خواهد شد. به همین مناسبت روز دوشنبه ۱۳ اردیبهشت، جشن امضای این کتاب با همکاری انتشارات نگاه و کتابفروشی بوکلند برگزار می‌شود. مراسم امضا و رونمایی «دنیای این روزای من» با حضور روزبه بمانی ساعت ۱۸ امروز در بوکلند، واقع در خیابان مقدس‌اردبیلی، میدان الف، پاساژ پالادیوم پریا می‌شود.

● ماهانه زنان امروز در آخرین شماره خود سراغ زنان و تجربه سرطان رفته و با چند نفر از زنانی که درگیر آن شده‌اند، گفت‌وگو کرده است. گفت‌وگوهایی که لزوم «همپایی» مردان را یادآوری می‌کند. یادداشت‌هایی از عمادالدین باقی و سوسن شریعتی با موضوع «آیا مردان فرادست‌اند؟» در کنار گزارش «کسی ماماها را نمی‌بیند» از دیگر مطالب این شماره ماهنامه است. یکی از جالب‌ترین مطالب این شماره، گزارشی از محل زندگی سه خواهری است که در خیابان سبلان با هم خودکشی کردند. چالش‌های زنان مجلس هم و گفت‌وگو با پریاز ایزدیار دیگر خوانندگی‌های این ماهنامه است.



دنیای این روزای من

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

روزبه بمانی

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ ۲۴ رجب ۱۴۳۷ ۲ می ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۷۳ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۱ • اذان صبح فردا ۴:۳۶ • طلوع آفتاب ۶:۱۰

روزنارضا

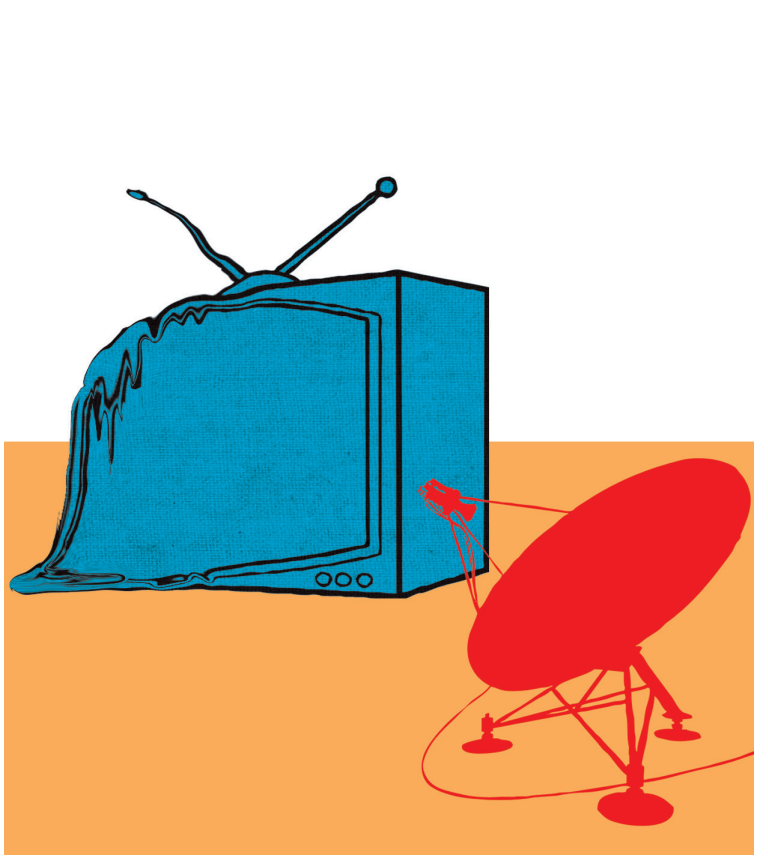
fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



سحرگهان

جدال نابرابر



اتفاق

به یاد معلم همواره، گل آقا

تویی که با لبخند می‌خواهمت

گیتی صفرزاده: ماندگاری بعضی نام‌ها در دل مردم، فرمول پیچیده‌ای دارد. وقتی اسم دل را می‌آوریم دقیقا منظورمان یک جور ماندگاری احساسی و توأم با علاقه است. بعضی ماندگاری‌ها، ماندگاری حافظه‌ای است.

همین الان هم اگر نام چنگیزخان مغول، زیگموند فروید و الکساندر دوما را بگویند، به گوش اکثر مردم جهان آشناست. اما اینکه نسبت به آنها احساس علاقه کنند یا وقتی یادشان می‌افتند یک طور خوبی روحشان غنج بزند، چندان عمومیت ندارد. به همین سیاق می‌شود اسامی چهره‌های وطنی را هم یادآوری کرد که شاخص‌شان بیشتر از روی حافظه است تا دل. البته قصدمان بی‌اهمیت‌شردن این‌گونه بی‌یادسازی نیست. قطعا هرکس که به‌نوعی در حافظه ملتی

ماندگار شده، اثری فراتر از انتظارات معمول از خود به جا گذاشته و چه‌سبا به‌واسطه همین فراتر از معمول‌بودن، شایسته تأمل و بررسی است. اما درباره کسانی که در حافظه احساسی مردم جا می‌گیرند



و نوعی علقه عاطفی از یادآوری نامشان در اذهان نقش می‌بندد، ماجرای دیگری در جریان است. بعضی‌ها ممکن است بگویند این ماجرا به میزان اخلاق‌گرایی، نیک‌اندیشی یا ثمره نیکویی که آن افراد از خود به‌جا گذاشته‌اند بستگی دارد. قصد مخالفت با این نظر را نداریم گرچه در ماندگارهای دسته اول هم افرادی موصوف به این صفات پیدا می‌شوند.

فراتر از همه اینها، مردم پیامی را دریافت می‌کنند که کاملا درونی است. نام گل‌آقا هنوز بعد از ۱۲ سال از خاموشی خودش و ۱۴ سال بعد از تعطیلی هفتخانه‌اش، چنین احساسی را در مردم زنده می‌کند؛ حسی درونی همراه با علاقه و نزدیکی. گرچه سبک‌وسایق گل‌آقایی هم مثل هر روش و منشی در زندگی، مخالفان خودش را دارد. اما می‌شود این را فهمید در حافظه تاریخی مردم این نام با علاقه قلبی پیوند خورده

این مسجد «سلیمان ندیده ما» خود سَربِز پیام‌آوران پندگی بوده و هست که از سر دریغ، بسیاری از این آینه‌خوانان حکمت‌نویس، یا در گمنامی درگذشتند، یا شرایطی بی‌شرم فرصت فراژوی را از آنان گرفت، یا درنهایت... مرگ زودآمده... عظمت آنها را به یغما برد! شگفتی ندارد که در این پای‌تختِ پندارشکن بارها از جانب



سیدعلی صالحی

این مسجد «سلیمان ندیده ما» خود سَربِز پیام‌آوران پندگی بوده و هست که از سر دریغ، بسیاری از این آینه‌خوانان حکمت‌نویس، یا در گمنامی درگذشتند، یا شرایطی بی‌شرم فرصت فراژوی را از آنان گرفت، یا درنهایت... مرگ زودآمده... عظمت آنها را به یغما برد! شگفتی ندارد که در این پای‌تختِ پندارشکن بارها از جانب

پیشنهاد نمایشگاهی – ۱

گزارش ناکامی شوخی دربرابر فاجعه



علی‌اصغر سیدآبادی

● با اینکه نویسنده‌اش «سولتنا الکسیویچ» برنده جایزه نوبل است، اما کتاب چنان‌که باید دیده نشده. شاید به‌خاطر اینکه مترجمان نام‌آشنایی سراغش نرفته‌اند. دست‌کم دو ترجمه از کتاب «صداهایی از چرنوبیل» را می‌توان در نمایشگاه کتاب و کتاب‌فروشی‌ها پیدا کرد، اما من ترجیح می‌دهم ترجمه حدیث حسینی در نشر کوله‌پشتی را پیشنهاد دهم که با اجازه نویسنده و خرید حق چاپ منتشر شده است. صداهایی از چرنوبیل، پازلی است با قطعات ریز که درنهایت تصویری کلی از فاجعه اتمی چرنوبیل ارائه می‌دهد، بااین‌حال هر قطعه از این پازل خود روایتی مستقل است. این قطعه‌ها اغلب روایت‌های شخصی آدم‌هایی است که به این فاجعه بزرگ ربط دارند. این قطعات به‌ظاهر، نه ارتباط ساختاری و ارگانیک با هم دارند و نه نام رمان بر آن می‌توان نهاد، اما چینش آنها در کنار هم کلیتی یکپارچه را تشکیل می‌دهد که نویسنده از آن به‌عنوان رمان جمعی یاد می‌کند. بخشی از این روایت‌ها از مردمانی است که در نزدیکی نیروگاه اتمی چرنوبیل زندگی می‌کنند و در آغاز این حادثه را جدی نمی‌گیرند. روایت‌های آنان، نسبت این فاجعه با زندگی روزمره را تصویر می‌کند. این مردم در آغاز می‌گویند به کمک طنز و شوخی با آنچه در چرنوبیل رخ داده است روبه‌رو شوند، بعد می‌گویند با



ریزدیدن حادثه آن را مهار کنند و همچون حادثه‌ای گذرا با آن روبه‌رو شوند، اما کم‌کم واقعیت چهره تلخ و سیاه خود را بر همه زندگی آنان می‌کشانند، بر حشرات باغچه‌هایشان، بر سب‌زمینی مزرعه‌هایشان، بر خاک، درخت، گل‌وبیاه و آخر سر بر بدن‌هایشان. این کتاب گزارشی است از ناکامی آدمی در به سرخروگفتن فاجعه، هم‌زمان گزارشی است از ناکامی سیاست در مهار فاجعه که با کوچک‌انگاری شروع می‌شود و سپس به قهرمان‌سازی و درنهایت به انکار و سرپوش‌گذاشتن بر حقایق می‌رسد. در پاره‌هایی درخشان فیلم‌بردار و مستندساز با مقایسه تصویرهایی که دوست داریم از آنها فیلم بگیرد و با تصویرهایی که از آنها فیلم می‌گیرد، شکل تصویرسازی‌شده‌ای از فاجعه را نشان می‌دهد. این کتاب بیانیه‌ای است هنری علیه این نوع تصویرسازی و تحریف و برملاکردن رنج‌ها و مرارت‌های آدم‌هایی که قربانی شدند و هنوز هم قربانی هستند.

یاد

برای نکوداشت منوچهر شفیانی

عظمتی که مرگ به یغمابرد

قضایوت آن ایام خویش را به یاد می‌آورم: «این... آنتوان چخوف ماست. حضوری این‌همه هوشمند در نگاهی خیره‌کننده به طبقات بومی ایل خود! منوچهر شفیانی، شعله‌ور و به قیقاچ... مرگ بی‌مروت را درنوردید ظلمت شبتاب‌پذیر... نتوانست طلوع این ستاره درخشان را از مسجدسلیمان تحمل کند. از نخستین‌بار که این نام ماندگار را شنیدم تا امروز، قریب به نیم‌قرن می‌گذرد، اما انگار هم‌اکنون خبر درگذشت ایشان از راه رسیده است. نه دریغا... شادا نام قشنگ تو قصه‌نویس پیش‌گام و بزرگ ما!

رودررو

مسجدجامعی:

نمایشگاه کتاب امسال، نمایشگاه بسیار مهمی است



هنوز نمایشگاه بوی کتاب نگرفته اما بااین‌همه در شهرآفتاب فضای خوبی ایجاد شده که باید با تلاش مضاعف به بهره‌برداری برسد و از آنجایی که برای اولین‌بار است که نمایشگاه در شهرآفتاب برگزار می‌شود، شاهد مشکلاتی هستیم.

● **به چند نمونه از این مشکلات اشاره می‌کنید؟** مشکلاتی در زمینه‌های متفاوت وجود دارد و باید دستگاه‌های دیگر مشارکت بیشتری داشته باشند؛ مثلا نگرانی‌هایی در زمینه تأمین آب شرب و برق فشارقوی هست که مذاکرات با دستگاه‌ها در این زمینه شروع شده و خود ناشران هم تلاش‌هایی کرده‌اند. اگر بتوان نمایشگاه را به‌گونه‌ای راه‌اندازی کرد که از نظر تأمین برق، مستقل باشد، با مشکلات کمتری مواجه خواهیم بود.

● **با انتقال نمایشگاه بین‌المللی کتاب به شهرآفتاب موافق هستید؟**

این دوره از نمایشگاه بین‌المللی کتاب، نمایشگاه بسیار مهمی خواهد بود چراکه عملا مجموعه نمایشگاهی شهرآفتاب را هم افتتاح خواهد کرد. سال‌هاست که در شهرآفتاب سرمایه‌گذاری شده و شرایط ساخت زیرساخت‌های آن فراهم شده و به نظرم اتفاق خوبی است که این حجم سرمایه‌گذاری با برگزاری نمایشگاه کتاب به چرخه خدمات‌رسانی به مردم پیوندد.

● **از آنجایی که شهرآفتاب یکی از پروژه‌های قدیمی شهرداری تهران است، اظهارنظرهای فراوانی درباره آن صورت گرفته، با توجه به بازدیدی که از این مکان نمایشگاهی داشتید، فکری می‌کنید شهرآفتاب چه ویژگی‌هایی به لحاظ معماری و طراحی دارد؟**

در این دیدار که به دعوت نمایندگان تشکل‌های نشر، ناشران و ستاد اجرایی نمایشگاه انجام شد، بازدید از فضای شهرآفتاب هم یکی از قسمت‌های برنامه بود. فضای سبز اینجا به صورت چهار باغ و آب‌نمای آن به سبک باغ ایرانی طراحی شده؛ ضمن اینکه ورودی‌های اینجا می‌توانند در چارچوب دروازه‌های قدیم تهران و به سبک معماری ایرانی- اسلامی طراحی و ساخته شوند. به‌طورکلی و انصافا به لحاظ زیبایی‌سازی فعالیت‌های بسیار خوبی در شهر آفتاب انجام شده است. مسیر چهارباغ، میدان فرهنگ، نمادهای کتاب‌خوانی ... فضای بسیار خوبی را در نمایشگاه برای بازدیدکنندگان ایجاد کرده است.

گزارش

پای انتخابات به مراسم بازنشستگی اوباما رسید

دیگر هم در سال ۲۰۱۱، ترامپ را در یک سخنرانی عمومی مسخره کرده بود. در این سخنرانی که خود ترامپ هم در آن حضور داشت، اوباما به این جمله ترامپ که گفته بود «اوباما یک آمریکایی اصیل نیست»، پاسخ داده و گفته بود: «خوب شد شما برنامه «سلبریتی اپرینتیس»، ساختید تا همگی با سوابقتان آشنا شوید». سلبریتی اپرینتیس (به فارسی کارآموز ابرستاره) از برنامه‌های تلویزیونی آمریکایی است. این برنامه توسط دونالد ترامپ اجرا می‌شد و شرکت‌کنندگان در آن اشخاص معروفی بودند که با یکدیگر رقابت می‌کردند.

مراسم ویژه کاخ سفید برای خبرنگاران و اهالی فرهنگ و هنر هر سال برگزار می‌شود و بسیاری از چهره‌های معروف خبری و رسانه‌ای در آن حضور دارند. در مراسم امسال علاوه بر خبرنگاران آمریکایی، بازرگانانی مانند «اما واتسون»، «جورج کلونی»، «هلن مین»، «تام هیدلستون» و... نیز حضور داشتند.

دارد چه‌کار می‌کند؟ شاید در حال نوشتن پست‌های توهین‌آمیز درباره آنکلا مرکل باشد!». این کنایه‌ها البته وقتی سیاسی‌تر شد که اوباما غیرمستقیم از «هیلاری کلینتون»، نامزد دموکرات انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، به‌عنوان رئیس‌جمهور بعدی این کشور نام برد و این‌گونه حمایتش را از وزیر امور خارجه خودش اعلام کرد. رئیس‌جمهور آمریکا در این زمینه گفت: «این آخرین دیدار ما و شما در اینجاست. سال آینده یک نفر دیگر به جای من در این نقطه ایستاده و با شما صحبت می‌کند و خدا می‌داند آن زن کیست!». او به سخنانشان این‌گونه پایان داد: «تنها چیزی که برای گفتن باقی‌مانده این دو کلمه است: اوباما! بیرون!» او سپس یکی از حرکت‌های معروف کم‌دین‌ها برای خروج از صحنه را انجام داد که باعث خنده همگان شد.

اما این اولین باری نیست که رئیس‌جمهور آمریکا با کنایه به مصاف دونالد ترامپ رفته است. او یک بار

کارزار انتخاباتی آمریکا، این‌روزها بر همه رویدادهای خبری این کشور سایه انداخته است. به‌طوری‌که حتی «باراک اوباما»، رئیس‌جمهور ایالات متحده، نیز در یکی از غیرسیاسی‌ترین رویدادهای اخیر، کنایه‌های انتخاباتی‌نثار کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری آینده این کشور کرده است. به گزارش «سی‌ان‌ان»، «دونالد ترامپ»، نامزد جمهوری‌خواهان برای انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌رو، در صف اول کنایه‌های اوباما در مراسم ویژه خبرنگاران کاخ سفید بوده است. رئیس‌جمهوری آمریکا درباره ترامپ گفت: «راستش را بخواهید از اینکه او امشب بین ما نیست، آزرده‌خاطر شدم. البته ماجرا کمی هم عجیب است. فکرش را نکنید که ترامپ یک اتاق پر از خبرنگار و دوربین را از دست بدهد! عجیب نیست؟! فکر می‌کنید دلیل نماندن چیست؟ شاید غذای کاخ سفید خیلی باب طبع ترامپ نیست، به‌رحال دوست دارم بدانم الان